

تأملی در تسامح مذهبی مغولان در ایران^۱

مهدی عبادی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی

دانشگاه تهران

m.ebadi61@gmail.com

چکیده

تحولات مذهبی ایران در دوره ایلخانان مغول (۶۵۶-۷۳۶ ق) با رشد نسبی تفکر شیعی، در مقایسه با ادوار پیش همراه بود. پژوهش‌های متعددی درباره عوامل این پدیده تاریخی انجام گرفته که در برخی از آن‌ها، این پدیده را به «تسامح مذهبی مغولان» نسبت داده‌اند. این نوشتار در صدد است با بازخوانی سیاست‌های ایلخانان مغول در قبال ادیان و مذاهب مختلف، و به دست دادن تصویری روشن از اوضاع مذهبی این دوره، صحت و سقم انگاره مذکور را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: اوضاع مذهبی ایران، ایلخانان، مغول، تسامح مذهبی.

مقدمه

با حمله مغول به ایران و سپس تأسیس حکومت ایلخانی، دوره جدیدی در تاریخ این سرزمین شروع شد. استیلای مغولان پیامدهای متعددی از جهت سیاسی، اقتصادی و زندگی اجتماعی برای مردم فلات ایران و سرزمین‌های مجاور آن (بین‌النهرین، آسیای صغیر و قفقاز) که قلمرو فرمانروایی ایلخانان بود، به بار آورد. بدیهی است که نتایج بلافصل این تهاجمات و لشکرکشی‌ها، ویرانی، مرگ و میر، کاهش شدید جمعیت و مصائب اقتصادی و اجتماعی متعدد بوده است. لیکن در کنار این مصائب و فجایع، تأسیس حکومت ایلخانی بر روی هم تحول مثبتی در حیات سیاسی ایران به شمار می‌آید. تا پیش از این زمان، اکثر دولت‌های حاکم بر ایران، خواه ناخواه مجبور بودند مشروعیت حکومت خود را از دستگاه خلافت عباسی بغداد دریافت کنند و هم امر تا حدود زیادی استقلال سیاسی آنها را تحت الشعاع قرار می‌داد. اما در این زمان، برای اولین بار پس از ورود اسلام، در ایران حکومتی روی کار آمده بود که نه

تنها بر اکثر نواحی آن حاکمیت داشت، بلکه مشروعیت خود را نیز از دستگاه خلافت عباسی نمی‌گرفت. از این رو، با اندکی تساهل می‌توان چنین تعبیر کرد که از این تاریخ (۶۵۶ ق)، تا حدود زیادی وحدت سیاسی و سرزمینی ایران احیا شد. این تحول (یعنی استقلال سیاسی و سرزمینی)، این امکان را فراهم آورد تا تحولات مذهبی این سرزمین نیز تا حدودی روندی متفاوت از سایر سرزمین‌های اسلامی داشته باشد.

از پیامدهای بارز و مهم این تحولات، رشد قابل توجه گرایش‌های شیعی در جامعه ایران بود. با استمرار این جریان بود که با ظهور شاه اسماعیل (حک. ۹۰۷-۱۰۳۰) و تشکیل دولت صفوی، مذهب تشیع در ایران رسمی و سپس تثبیت شد. مسأله‌ای که در بررسی تحولات مذهبی ایران در این دوره مطرح می‌شود این است که چه عامل یا عواملی زمینه و امکان رشد گرایش‌های شیعی در جامعه ایران را در این دوره فراهم آوردند؟ جواب کلیشه‌ای و معمولی که به این سؤال داده می‌شود این است که سیاست تسامح مذهبی^۱ و تعصب نداشتن حاکمان مغول در قبال ادیان و مذاهب مختلف، عامل اصلی رشد گرایش به تشیع در ایران قلمداد می‌شود. این نوشتار درصدد است با بازخوانی سیاست مذهبی و گرایش‌های حاکمان مغول، از زمان تشکیل دولت ایلخانی (۶۵۶ ق) تا زمان روی کار آمدن غازان (۶۹۴ ق)، مسأله مذکور را بررسی کند تا مشخص شود که آیا این حاکمان تسامح مذهبی داشتند؟ و اگر در مقطعی در رفتار با برخی گروه‌های دینی و مذهبی راه تسامح پیش گرفتند و یا حتی از آنها حمایت کردند برای چه اهداف و مقاصدی بوده است؟

حاکمیت یاسا

با استقرار حکومت ایلخانی در ایران، قوانین یاسا رسماً به اجرا درآمد و در نتیجه، برخی از احکام و مقررات حقوقی اسلام موقتاً منسوخ گردید. یاسای چنگیزی مجموعه‌ای از دستورها و احکام درباره نظام لشکری، تصرف سرزمین‌ها، مصالح ملک، تشکیل قوریلتهای (شورا) درباره کارهای بزرگ و لشکرکشی‌های مهم، انواع مجازات‌ها، آداب و رسوم زندگانی مغول و جز آن بود.^۲ این مجموعه در نزد مغولان به اندازه‌ای محترم و مقدس بوده است که هیچ کس جرأت تخطی از مضامین آن را نداشت.^۳ دوره حاکمیت یاسا در ایران از زمان روی کار آمدن هولاکو

۱. در این نوشتار، سیاست تسامح مذهبی، به مفهوم عدم مداخله دولت در امور مذهبی، تعصب نورزیدن نظام سیاسی بر اعتقادات دینی و مذهب رسمی (و حکومتی) و نیز عدم ایجاد محدودیت برای ادیان و مذاهب مختلف و پیروان آنها از سوی حکومت، به کار رفته است.

۲. به نقل از براون، ۱۳۷.

۳. اقبال، ۷۸؛ صفا، ۴۹/۳.

در ۶۵۶ ق آغاز شد و تا بر تخت نشستن غازان در ۶۹۴ ق ادامه یافت.^۱ این دوره را که به قول جوزجانی «به حکم استیلاء کفار مغول، حکم دارالاسلام از آن دیار برخاست و حکم دار کفر گرفت»،^۲ دوسون دوران حاکمیت ایلخانان کافر نامیده است.^۳ در این دوره، اسلام نه تنها عاملی سیاسی محسوب نمی‌شد، بلکه به عنوان یک دین نیز، گرچه موجودیتش به خطر نیفتاد، اما دچار بحران جدی شد.^۴ در دوران حاکمیت یاسا، از یک سو گروه‌های غیر مسلمان مانند بودائیان، مسیحیان و یهودیان ترقی کردند و از سوی دیگر، اهل سنت قدرت سیاسی و نفوذ کلام خود را از دست دادند و در موضعی بسیار ضعیف قرار گرفتند.^۵ در نتیجه این وضع، سایر فرقه‌های اسلامی از جمله تشیع قوت یافتند.

نکته قابل توجه در مسئله قوت گرفتن تشیع در این دوره این است که عده‌ای از پژوهشگران، آن را به «تسامح و تساهل مذهبی مغولان»^۶ و نبودن تعصبات مذهبی نزد ایلخانان^۷ نسبت می‌دهند. به نظر می‌رسد علت چنین آراییی، استناد این پژوهشگران بر قسمت‌هایی از قانون یاسا است که مغول‌ها را «از تعصب و رجحان ملتی بر ملت دیگر و تفضیل بعضی بر بعض دیگر» باز می‌داشت و از آنان می‌خواست تا با «تقلد مذاهب بیشتر از اظهار تعصب دور باشند» و «همه طوایف را یکی شناسند و بر یکدیگر فرق نهند».^۸ اما باید توجه داشت که به رغم وجود چنین اصولی در قانون یاسا و نیز شهرت اینکه مغولان به قوانین یاسا احترام بسیاری می‌گذاشتند، فرمانروایان مغول در ایران تا زمانی که به اسلام نگرودند یعنی تا سال ۶۹۴ ق که غازان مسلمان شد و با حمایت ایرانیان و مغول‌های مسلمان به حکومت رسید^۹، بارها سیاست‌های ناملاپم و خصمانه‌ای را نسبت به مسلمانان اتخاذ کردند. آنان گذشته از ملاحظات سیاسی، در مقاطعی به علت گرایش به ادیان دیگر، با

۱. در دوره احمد تکودار (۶۸۱-۶۸۳ ه.ق.) با توجه به مسلمان بودن این ایلخان، برای مدتی کوتاه اسلام دین رسمی شد؛ اما از آنجا که این روند ادامه نیافت و بلافاصله حاکمیت قوانین یاسا تجدید شد و ایلخانانی غیر مسلمان روی کار آمدند، می‌توان آن را تنها میان دوره‌ای ناپایدار در دوره حاکمیت یاسا به شمار آورد.

۲. جوزجانی، ۹۰/۲.

۳. به نقل از براون، ۱۳۷.

۴. رویمر، ۲۵۴.

۵. باسانی، ۵۱۱.

۶. ترکمنی‌آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران، ۲۲۹؛ و نیز همو، موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان، ۱۲۷ و ۱۳۴.

۷. مرتضوی، ۱۶۹.

۸. جوبینی، ۱۸/۱-۱۹.

۹. برای اسلام آوردن غازان و چگونگی رسیدن او به مقام ایخانی نک. رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ۹۱۸، ۸۸۱/۲.

مسلمانان دشمنی می‌ورزیدند. از این رو پیداست که گزاره‌های فوق دربارهٔ تسامح مذهبی مغولان، همهٔ جوانب امر و واقعیت‌های تاریخی را در نظر ندارند. از مجموع مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که علت اصلی گسترش تشیع در دورهٔ استیلای مغولان بیش از هر چیز دیگر، محروم شدن اهل سنت از قدرت سیاسی مرکزی و نیز تغییرات و تحولاتی بوده است که از این دوره به بعد در ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران به وقوع پیوست.^۱ تزلزل جایگاه تسنن در ایران این دوره، مصداق بارز این گفته نظام الملک است که «هرگه در مملکت اضطرابی پدید آید در دین خلل آید».^۲ البته این نکته نیز حائز اهمیت است که هیچ یک از مذاهب تسنن و تشیع در این دوره از قدرت سیاسی برخوردار نبودند و محروم شدن اهل سنت از قدرت سیاسی به معنی قدرت یافتن سیاسی شیعیان نیست، بلکه برخلاف ادوار پیش، حمایت نکردن دولت جدید از تسنن موجب شد تا حدودی میان پیروان دو مذهب توازن برقرار شود.

برای داشتن تصویر روشنی از اوضاع مذهبی ایران در دوره حاکمیت یاسا، لازم است اوضاع مذهبی این دوره بار دیگر بررسی شود تا مشخص گردد که آیا واقعاً حاکمان ایلخانی این دوره تسامح مذهبی داشته‌اند یا نه؟ و آیا این حاکمان واقعاً از تعصبات مذهبی به دور بوده‌اند؟ پاسخ این پرسش‌ها با بررسی اجمالی سیاست‌های مذهبی ایلخانان در دورهٔ حاکمیت یاسا روشن می‌شود.

اوضاع مذهبی در دوران حاکمیت یاسا

تحولات اوضاع مذهبی این دوره، به طور کلی منبعث از اوضاع سیاسی بود. در تاریخ ایران بعد از اسلام، دولت ایلخانی نخستین حکومتی بود که فرمانروایان آن نه تنها مسلمان نبودند، بلکه در مواردی نیز با آن به شدت دشمنی می‌ورزیدند و با پیروان ادیان دیگر مثل مسیحیت برای ضدیت با اسلام متحد و همدل و همصدا می‌شدند. اگرچه یاسای چنگیزی تسامح مذهبی و عدم طرفداری از دین یا مذهبی خاص را توصیه می‌کرد، لیکن حاکمان مغول در ایران به گونه‌ای دیگر با مسلمانان سلوک می‌کردند. در واقع ایلخانان در دورهٔ حاکمیت یاسا، گرایش‌های مذهبی خود را در شیوه‌های سیاسی خود اعمال می‌کردند. از آنجا که ایلخانان غیر مسلمان به ادیان مختلفی گرایش داشتند به هنگام جلوس ایلخان جدید، بر حسب اینکه

۱. برافتادن قدرت سیاسی و نظامی اسماعیلیه نزاری به دست هولاکو و قتل عام اسماعیلیان در ایران به وسیلهٔ مغولان، از دیگر عوامل مهم و اصلی رواج تشیع اثنی‌عشری در ایران پس از استیلای مغولان بود (برای آگاهی بیشتر در این باره نک. بیانی، ۲۰۰۱/۱، ۲۵۷).

۲. سیر الملوک، ۱/ ۸۱-۸۲.

چه دین و آیینی داشت، سیاست‌های مذهبی جدیدی اعمال می‌شد، که به نفع همکیشان ایلخان جدید بود.^۱

چنان‌که اشاره شد، در نتیجه روی کار آمدن دولت غیر اسلامی و کوتاه شدن دست مسلمانان از قدرت سیاسی، زمینه برای رونق ادیان دیگر مانند بودا، مسیحیت و یهود هرچند برای مدتی کوتاه فراهم گردید. البته باید توجه داشت که نزدیکی ایلخانان با پیروان دیگر خاصه مسیحیت، به دلیل منافع سیاسی مشترک آنان در برابر ممالیک مصر و برای اتحاد علیه این دشمن مشترک (یعنی ممالیک) بود. برخی از پژوهشگران غربی این وضعیت را که موجب رونق گرفتن ادبانی غیر از اسلام خصوصاً مسیحیت در سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران شده، ناشی از تسامح مذهبی مغولان دانسته و آن را ستوده‌اند.^۲ البته این درست است که ایلخانان در دوره موسوم به حاکمیت یاسا (۶۵۶-۶۹۴ ق)، در مقایسه با ادوار پیشین، آزادی‌های بیشتری برای مسیحیان قائل شدند؛ اما نکته در خور توجه این است که این تعبیر از سوی مستشرقین غربی و بیشتر به علت بهبود وضعیت مسیحیان در جامعه ایران، در مقایسه با ادوار پیش، به ایلخانان اطلاق شده است. عده‌ای از محققان مسلمان بدون توجه به واقعیت‌های تاریخی این دوره و بدون مذاقه کافی درباره علت اصلی ارائه چنین نظری، آن را به وجوه مختلفی تعبیر کرده‌اند. به عنوان مثال یکی از این محققان درباره اوضاع مذهبی این دوره به پیروی از مستشرقان چنین می‌نویسد، «روش عدم تعصبی که ایلخانان نسبت به مسائل مذهبی اتخاذ کردند کم‌کم در سراسر اجتماع بسط یافت و مقدمه دگرگونی اساسی در گرایش مذهبی جامعه ایران را در سده‌های آینده فراهم ساخت».^۳ این نویسنده در جای دیگر کتاب خود بار دیگر به نظر خود تأکید کرده و آورده است، «... تعصبات دینی در این دوره بازاری نداشت و از رونق افتاده بود».^۴ پژوهشگر دیگری این دوره را دوره «تساهل و تسامح مذهبی» نامیده و رشد تشیع را در سایه این وضعیت دانسته است.^۵ نویسنده دیگری نیز این دوره را دوره «آزادی مذهبی» دانسته و از آرام شدن تب اختلاف «تشیع و تسنن و هم حنفی و شافعی» سخن می‌گوید.^۶ حال آنکه ایلخانانی مانند آباقا (حک. ۶۶۳-۶۸۰ ق) و

۱. بیانی، ۲/ ۳۷۱-۳۷۲.

۲. مورگان، ۵۱-۵۲.

۳. مرتضوی، ۱۶۹.

۴. همو، ۲۵۹.

۵. ترکمنی‌آذر، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران، ۲۲۸؛ همو، موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان،

۱۲۷ و ۱۳۹.

۶. جعفریان، ۶۹۱.

ارغون(حک. ۶۸۰-۶۸۳ ق) به واسطهٔ تعصبات مذهبی و به علت گرایش شدید به آیین بودا با اسلام به شدت دشمنی می‌ورزیدند^۱ و در دورهٔ بایدو(حک. ۶۹۴ ق) وضع به گونه‌ای در آمد که به قول آفسرایبی «همت بر هدم مسجد چنان مصروف داشتند که نزدیک بود که منع اذان و صلاة کنند و مساجد را بیوت اصنام سازند».^۲ علاوه بر این، تعصب مذهبی بین فرق اسلامی نیز کم و بیش وجود داشت که نمونه بارز آن درگیری علمای شافعی و حنفی در حضور اولجایتو بود که در نهایت منجر به مخدوش شدن وجههٔ هر دو مذهب در نزد مغولان شد.^۳

در مجموع می‌توان گفت، نه تنها ایلخانان برخلاف قوانین یاسا، در قبال ادیان و مذاهب مختلف تسامح نداشتند، بلکه در بسیاری موارد(مانند آباقا و ارغون) به دشمنی با اسلام و مسلمانان نیز پرداختند. از این رو درواقع تسامح چندانی از سوی حاکمان مغول در خصوص ادیان، به ویژه اسلام اعمال نمی‌شد تا این روش در جامعه تسری پیدا کند. نکته اصلی این است که در این دوره هیچ یک از فرق اسلامی رسمیت نداشتند تا بتوانند با استفاده از ابزار قدرت با رقیب خود مقابله کنند؛ همین امر موجب می‌شد تا حدودی توازن میان تشیع و تسنن برقرار شود. تسامحی هم که از سوی غازان نسبت به شیعیان اعمال شد، ناشی از عدم تعصب او نسبت به تسنن بود و حتی گزارش‌هایی نیز از شیعی بودن او در منابع آمده است.^۴

اولجایتو نیز که قبول تشیع کرد و به آن رسمیت داد، در صدد قبولاندن این مذهب به مردم برآمد؛^۵ اما چون شرایط هنوز برای این تغییر به طور کامل آماده نشده بود و تسنن در نزد طبقات مختلف مردم نفوذ قابل توجهی داشت، اقدام او مقرون به توفیق نبود. منازعات و رقابت‌های مذهبی شافعی-حنفی که موجب تضعیف هر چه بیشتر تسنن را فراهم آورد، نقش زیادی در قدرت یافتن شیعه در دورهٔ اولجایتو و شیعه شدن این ایلخان داشت. در این دوره، درگیری‌های مذهبی حنفی-شافعی به حدی بود که از آن به عنوان «جنگ فرقه‌ها» تعبیر شده است.^۶ این نظر هم نافی نظر آن کسانی است که این دوره را دورهٔ آرام گرفتن تب اختلاف مذهبی اعم از تشیع و تسنن، و حنفی و شافعی دانسته‌اند و هم نافی نظر کسانی است که معتقدند روحیهٔ عدم تعصب ایلخانان به تدریج در جامعه ایران بسط یافت.

۱. نک. اشیولر، ۲۴۲-۲۴۳؛ آرنولد، ۱۶۴.

۲. آفسرایبی، ۱۸۵-۱۸۶.

۳. نک. القاشانی، ۹۶-۱۰۰.

۴. همانجا.

۵. ابن بطوطه، ۱/۲۲۵.

۶. بیانی، ۲/۴۸۳.

سیاست‌ها و گرایش‌های دینی و مذهبی ایلخانان مغول

برای روشن شدن بیشتر مسئله تسامح مذهبی ایلخانان، لازم است گرایش‌های دینی و مذهبی آن‌ها در دوره حاکمیت یاسا (۶۵۶-۶۹۴ ق) و تأثیر آن بر روند تحولات مذهبی ایران بررسی شود. قرار گرفتن قدرت سیاسی در دست عنصر مغول، تحولات ژرفی را در اوضاع دینی و مذهبی به دنبال داشت. به علت گرایش‌های مذهبی ایلخانان دوره حاکمیت یاسا، به دو دین بودا و مسیحیت، پیروان این ادیان نفوذ فراوانی به دست آوردند. در این زمان، آیین بودا تا بدان حد در میان مغولان رواج پیدا کرده بود که آیین شمنی، یعنی دین آبا و اجدادی آنها را به شدت تحت الشعاع قرار داد.^۱ از این رو، معابد زیادی به وسیله مغولان در ایران ساخته شد^۲ و به قول رشیدالدین فضل الله «بت پرستان قوی حال شدند و کار مذهب ایشان به عیوق رسید».^۳ بودائیان و بخشیان (روحانیان بودایی) زیادی که از هند، کشمیر، چین و سرزمین اویغور آمده بودند، به ساختن بتخانه‌ها و معابد در جای‌جای این سرزمین پرداختند و آیین بودایی را رایج کردند.^۴ در خوی،^۵ مراغه،^۶ تبریز^۷ و دیگر شهرهای آذربایجان بتخانه‌های بزرگ و باشکوهی برپا گردید که در آن، مجسمه‌های زرین و مرمر بودا برافراشته شده بود.^۸

علاوه بر دین بودا، در دوره هولاکو، آیین مسیح نیز از نفوذ و اعتبار زیادی برخوردار شد و مسیحیان امتیازات و آزادی‌هایی به دست آوردند که تا آن زمان سابقه نداشت.^۹ مسیحیان که در راه‌اندازی لشکرکشی هولاکو به سوی سرزمین‌های اسلامی که به سقوط خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ ق) انجامید، نقش مهمی ایفا کرده بودند،^{۱۰} به واسطه دو خاتون مسیحی دربار، سرقویتی و دوقوز خاتون، مادر و همسر هولاکو در دستگاه ایلخانی نیز نفوذ زیادی داشتند.^{۱۱} مسیحیان در این دوره اجازه یافتند کلیساهای متعددی در آذربایجان و دیگر نقاط

۱. اشپولر، ۱۸۵.

۲. همو، ۱۸۷.

۳. جامع التواریخ، ۱۲/ ۹۶۶.

۴. همو، تاریخ مبارک غازانی، ۱۶۶.

۵. همو، جامع التواریخ، ۱۲/ ۷۳۴.

۶. همو، ۱۲/ ۷۷۶.

۷. همو، ۱۲/ ۹۰۸.

۸. بیانی، ۱۲/ ۳۷۵.

۹. همو، ۱۲/ ۳۷۹.

۱۰. گروسه، ۵۸۱.

۱۱. رشیدالدین، جامع التواریخ، ۱۲/ ۶۷۸، ۶۸۷؛ بیانی، همان، ۱۲/ ۳۸۰.

ایران بنا کنند.^۱ از آن جمله کلیسای «سوپ سرکیس خوی» است که هنوز پا برجاست.^۲ هولاکو از مسیحیان حمایت می‌کرد و به تقویت آنها می‌پرداخت، تا جایی که به عنوان حامی مسیحیان شناخته شد.^۳ این در حالی بود که او از آزار و تحقیر مسلمانان خودداری نمی‌کرد.^۴ بدین ترتیب، تشکیل دولت ایلخانی و حاکمیت یاسا در ایران، علاوه بر نفوذ آیین بودا، با تقویت آیین مسیحیت نیز در این سرزمین همراه بود تا جایی که مسیحیان ایران هولاکو و دوقوز خاتون را نجات دهنده خود تصور می‌کردند.^۵

بوداییان در دوره آباقا(حک: ۶۶۳-۶۸۰ق) مانند دوره هولاکو نفوذ زیادی داشتند^۶ و کار مسیحیان نیز همچنان رونق داشت، چه آباقا خود بودایی بود^۷ و به کیش مسیح تعلق خاطر داشت.^۸ نفوذ مسیحیت در دوره آباقا و نیز در دوره ارغون (حک: ۶۸۰-۶۸۳ق) تا حدی بود که سگه‌هایی با نوشته «الاب و الام و ابن روح القدس» ضرب شده بود.^۹ نکته دیگر اینکه قدرت یافتن مسیحیان در این دوره، تابعی از سیاست خارجی ایلخانان بود، در حالی که رقبای سیاسی ایلخانان مثل اولوس جوجی و ممالیک مصر حول محور اسلام با هم متحد شده بودند، ایلخانان نیز دست همکاری به سوی دول مسیحی اروپایی دراز کردند و در نتیجه، مسیحیان و مسیحیت در قلمرو ایلخانان و تحت تأثیر این روابط تقویت شدند، ایلخانان هم برای جلب نظر دولت‌های مسیحی اروپایی و منطقه‌ای و خشنود کردن آنها به نواختن مسیحیان پرداختند.^{۱۰} بر اساس چنین سیاست‌هایی بود که آباقا با اسلام دشمنی زیادی می‌ورزید^{۱۱} و حتی شایع شده بود که او قبل از ازدواج با مریم، دختر امپراتور روم، میخائیل هشتم، به خواهش امپراتور مسیحی شده بود.^{۱۲}

۱. رشیدالدین، همان، ۶۷۸/۲.

۲. ریاحی، ۶۷-۶۹.

۳. رشیدالدین، همانجا.

۴. اشیپولر، ۲۱۵.

۵. صفا، ۱۱۵/۳؛ و نیز نک. ساندرز، ۱۱۷، ۱۲۸.

۶. رشیدالدین، همان، ۷۶۸/۲، ۷۷۶؛ اشیپولر، ۱۸۷؛ برای آگاهی بیشتر در این باره نک. بیانی، ۳۷۴-۳۸۰.

۷. مرتضوی، ۱۷۵.

۸. اقبال، ۲۰۲.

۹. ترابی طباطبایی، ۴۱؛ اشیپولر، همان، ۲۲۰.

۱۰. نک، اقبال، ۲۰۲-۲۰۳؛ صفا، ۱۱۵/۳؛ بیانی، ۹۰۳/۲-۹۱۰.

۱۱. اشیپولر، ۲۴۲.

۱۲. همانجا؛ مرتضوی، همانجا.

در شرایطی که مسلمانان تحت فرمان آباقا و در اثر نفوذ قدرت بودائیان و مسیحیان، ایام سختی را سپری می‌کردند، آباقا به صورت ناگهانی درگذشت^۱ و شمس الدین محمد جوینی و دیگر مسلمانان دربار با استفاده از غیبت ارغون، پسر آباقاخان، که در این زمان در خراسان بود، احمد تکودار برادر آباقاخان را به تخت نشاندند (۶۸۱ ق) و او را سلطان احمد نامیدند.^۲ تکودار که در ایام جوانی به دین مسیح در آمده بود به علت همنشینی با مسلمانان به تدریج به اسلام گرایش یافت و مسلمان شد.^۳ بدین ترتیب سلطانی مسلمان بر اریکه سلطنت ایران تکیه زد و «همت بر رعایت شرایط اسلام و مصالح اسلامیان مصروف گردانید». ^۴ روی کار آمدن ایلخانی مسلمان، تا حدودی موجب تجدید حیات سیاسی اسلام در ایران شد. سلطان احمد زمام امور را به شمس الدین محمد جوینی واگذار نمود و شیخ کمال الدین عبدالرحمن رافعی را به شیخ الاسلامی و تولیت اوقاف ایران برگزید.^۵ او در صدد بر آمد تا مغولان را مسلمان و مسیحیان را که پیش از این نفوذ و قدرت زیادی به دست آورده بودند، تضعیف کند. به دستور سلطان، مقرری‌های اطبا و منجمان یهودی و مسیحی از دفاتر و دواوین اوقاف حذف گردید^۶ و دیرهای نصارا و بتکده‌ها را به مسجد تبدیل کردند.^۷ او کلیسای تبریز را ویران و بسیاری از مسیحیان را به قبول اسلام مجبور کرد^۸ و حتی ماریهبالا، رئیس کلیسای نسطوری را به زندان انداخت.^۹

علاوه بر این اقدامات، سلطان در سال ۶۸۱ ق به توصیه شمس الدین محمد جوینی، صاحب دیوان، فرستادگانی را با نامه‌ای مبنی بر پیشنهاد صلح و دوستی نزد قلاوون سلطان مملوکی مصر فرستاد.^{۱۰} اسلام آوردن احمد تکودار و سعی او در مسلمان کردن مغولان و از همه مهم‌تر روابط مسالمت‌آمیز او با مصر و مکاتبه‌اش با سلاطین مملوکی که موجب تضعیف مغولان و تقویت مسلمانان شده بود، با مخالفت گروهی از شاهزادگان و امرا و سرداران مغول

۱. ابن العبری، ۳۹۶؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ۲/ ۷۷۹.

۲. همو؛ ۲/ ۷۸۴-۷۸۵؛ ابن الفوطی، الحوادث الجامعة، ۴۱۷، ۴۱۹.

۳. اقبال، ۲۲۱.

۴. الاقسرائی، ۶۰۶.

۵. وصاف الحضرة، ۱/ ۱۱۰.

۶. گروسه، ۶۰۶.

۷. همانجا.

۸. اقبال، ۲۲۴.

۹. گروسه، ۶۰۷.

۱۰. ابن العبری، ۳۹۶-۴۰۰؛ الاقسرائی، ۱۳۶؛ وصاف الحضرة، ۱/ ۱۱۲-۱۱۳.

روبرو شد.^۱ این گروه که از قدرت یافتن مسلمانان و تسلط آنان بر خود ناراضی^۲ و در «تعصبات ضد اسلامی هولاکو و اباقا سهیم بودند»،^۳ برای از میان برداشتن سلطان احمد و کوتاه کردن دست مسلمانان از قدرت دست به کار شدند.^۴

در جنگی که میان احمد تکودار و ارغون (پسر آباقاخان) به وقوع پیوست با خیانت امرای مغول سپاه سلطان که به ارغون تعلق خاطر داشتند، تکودار به قتل رسید (جمادی الاولی ۶۸۳ ق).^۵ با کشته شدن ایلخان مسلمان، دوره کوتاه مدت عزت مسلمانان به سر رسید و در پی آن، با جلوس ارغون بر تخت ایلخانی، بار دیگر یاسای چنگیزی و آداب و رسوم مغولی به جای شریعت اسلام حاکم گردید.^۶ شیخ کمال الدین عبدالرحمن رافعی که به گفتهٔ وصاف الحضرة «ملازم لیل و نهار»^۷ سلطان احمد به شمار می‌رفت و به «قطب الاقطاب» ملقب شده بود، به قلمرو ممالیک گریخت و در همان سال در دمشق درگذشت.^۸ شمس‌الدین محمد صاحب دیوان نیز که نقش زیادی در روی کار آمدن سلطان احمد و قدرت یافتن مسلمانان در زمان او ایفا کرده بود، به دستور ارغون به قتل رسید.^۹

هنگامی که ارغون، خویشاوند مسلمان خویش را از اریکهٔ ایلخانی به زیر کشید و خود بر جای او نشست، کوشش همه جانبه‌ای برای تجدید حیات سنت‌های مغولی آغاز شد.^{۱۰} ارغون بودایی متعصبی بود؛^{۱۱} در دورهٔ او (حک. ۶۸۳-۶۹۰ ق) دین بودا در میان مغولان رونق فراوانی یافت و به طور کامل نفوذ آیین شمینی برافتاد.^{۱۲} این ایلخان، سیاست مذهبی هولاکو و اباقا را در پیش گرفت و از بودائیان و مسیحیان در مقابل مسلمانان حمایت کرد، چنانکه

۱. وصاف الحضرة، ۱/ ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۲.

۲. مارکوپولو، ۳۱۲-۳۱۳.

۳. ساندرز، ۱۳۱.

۴. مارکوپولو، همانجا.

۵. رشیدالدین، جامع التواریخ، ۲/ ۷۸۸-۸۰۰.

۶. اقبال، ۲۳۰.

۷. وصاف الحضرة، ۱/ ۱۰۹.

۸. ابن الفوطی، تلخیص مجمع الآداب، ۳/ ۶۵۸-۶۵۹.

۹. رشیدالدین، همان، ۲/ ۸۰۸، ۸۱۱ وصاف الحضرة، ۱/ ۱۳۲.

۱۰. بیانی، ۳/ ۹۵۹.

۱۱. اشپولر، ۲۴۳.

۱۲. همانجا؛ باسانی، ۵۱۳؛ در سایه حمایت ارغون از آیین بودا، بودائیان جدیدی از چین، تبت، هند و سرزمین اویغور به ایران آمدند و در سراسر ایالات پراکنده شده و به ساختن بتکده‌ها و گردآوری پیرو مشغول شدند. (بیانی، ۲/ ۴۲۱).

دوره فرمانروایی او برای مسلمانان سخت‌تر از ایام اباقا بود.^۱ در این دوره، به واسطهٔ صدارت سعدالدولهٔ یهودی، یهودیان نیز قدرت و نفوذ زیادی به دست آوردند تا جایی که به مسلمانان اهانت و آنها را استهزا می‌کردند.^۲ این وزیر یهودی سرسختانه با مسلمانان دشمنی می‌ورزید و به دلیل مقام و مرتبه‌ای که در نزد ارغون داشت، می‌توانست از همکیشان خود، حمایت و طرفداری کند.^۳ سعدالدوله دست مسلمانان را از مناصب حکومتی کوتاه کرد و مقام‌های مهم دیوانی و فرمانروایی ایالات را به خویشاوندان و نزدیکان خود سپرد، از جمله حکومت آذربایجان را به لبید بن ابی ربیع یهودی و اشراف تبریز را به پسر عموی خود، مهذب الدوله واگذار کرد.^۴ او حتی برای قلع و قمع مسلمانان چاره‌اندیشید، بدین نحو که به ارغون القا می‌کرد که در مقام پیامبر است و باید مردم را به قبول دین خود وا دارد و کسانی را که از قبول آن خودداری می‌کنند به قتل برساند. وی حتی درصدد برآمد خانه کعبه را نیز به بتخانه تبدیل کند.^۵

همزمان با ترقی مجدد یهودیان در عهد ارغون، مسیحیان نیز که در دوران کوتاه سلطنت احمد تکودار، نفوذ و جایگاه خود را تا حد زیادی از دست داده بودند، موقعیت خود را بهبود بخشیدند.^۶ ارغون که نقشهٔ لشکرکشی علیه ممالیک مصر را در سر می‌پروراند، مایل بود روابط دوستانه‌ای با دولت‌های مسیحی برقرار نماید. از این‌رو، در صدد تقویت مسیحیان داخل ایران برآمد.^۷ به دستور ارغون، در نزدیکی خیمهٔ وی کلیسایی ساخته شد. رفتار او با مسیحیان چنان صمیمانه بود که مسیحیان یک سرود کلیسایی ساختند که در آن برای سلامتی ارغون دعا می‌کردند.^۸ همچنین شماری از رهبانان دومینیکن و فرانسیسکن در تبریز مستقر شدند.^۹ اظهار علاقه و تمایل ارغون به مسیحیان، البته بیشتر ناشی از انگیزه‌های

۱. ساندرز، ۱۳۱.

۲. وصاف الحضرة، ۲/ ۲۳۸؛ منشی کرمانی، ۱۰۸.

۳. باسانی، ۵۱۴.

۴. رشیدالدین، جامع التواریخ، ۲/ ۸۲۰؛ الأقسرای، ۱۵۶؛ وصاف الحضرة، ۲/ ۲۳۶؛ خواندمیر، حبیب السیر، ۱۵/

۱۳۱؛ همو، دستور الوزراء، ۲/ ۲۴۱-۲۴۲.

۵. وصاف الحضرة، ۲/ ۲۴۱-۲۴۲؛ با توجه به اینکه ارغون به آیین بودا اعتقاد داشت، به احتمال زیاد سعدالدوله قصد داشت خانهٔ کعبه را به معبدی بودایی تبدیل کند(نک. همانجا).

۶. بیانی، ۲/ ۴۲۶.

۷. همانجا.

۸. اشیولر، ۲۲۲-۲۲۳.

۹. بیانی، ۳/ ۹۶۳.

سیاسی او بود که سعی داشت تا امکان اتحاد با دولت‌های مسیحی را بر ضد ممالیک مصر فراهم سازد.^۱

در شرایطی که تسلط یک بودایی متعصب (ارغون) و سعدالدوله یهودی، موجب نارضایتی شدید مردم شده و مصائب زیادی را برای جامعه مسلمان به وجود آورده بود،^۲ ارغون مریض شد و حال او رو به وخامت گذاشت. در این میان، جمعی از امراء مغول، که در نتیجه تسلط سعدالدوله بر امور، منافع و امتیازات خود را از دست داده بودند، از فرصت استفاده کرده سعدالدوله را به قتل رساندند.^۳ خبر قتل سعدالدوله موجی از شادی در میان مسلمانان برانگیخت و در پی آن، بازار یهودی‌کشی به راه افتاد و بسیاری از یهودیان به دست مردم مسلمان به قتل رسیدند.^۴

بعد از ارغون، گیخاتو (حک. ۶۹۰-۶۹۴ ق) و بایدو (حک. ۶۹۴ ق)، به ترتیب به مقام ایلخانی رسیدند. گیخاتو علی‌رغم اینکه پیرو دین بودا بود، نسبت به اسلام و مسلمانان دشمنی نداشت.^۵ در زمان گیخاتو، وضع مسیحیان در مقایسه با یهودیان بهتر بود، با این حال اجازه نمی‌داد مسیحیان در امور مملکت دخالت کنند.^۶

به طور کلی، تا قبل از رسمیت یافتن دوباره اسلام در ایران، ایلخانان به رسم قآن‌های قراقروم و به تبع هولاکو، سعی داشتند از نیروی مسیحیت برای تقویت دستگاه خود استفاده کنند و از این رو با مسیحیان مدارا می‌کردند.^۷ بایدو پس از رسیدن به مقام ایلخانی دست اندرکار احیای یاسا و تجدید نیروی مغولان شد. در دوره او، سختگیری‌های عهد ارغون (حک. ۶۸۳-۶۹۰ ق) برای مسلمانان تجدید شد.^۸ با روی کار آمدن غازان خان در سال ۶۹۴ ق اسلام بار دیگر نیرو گرفت و پیروان مذاهب بودا، مسیحیت، و یهود برای همیشه در قلمرو ایلخانی نفوذ خود را از دست دادند. بدین ترتیب «دوره حاکمیت یاسا» یعنی دوره‌ای که فرمانروایان ایلخانی از قبول اسلام خودداری کردند، به پایان آمد.

۱. اشیپولر، همانجا.

۲. بویل، ۳۴۷.

۳. رشیدالدین، همان، ۲/ ۸۲۴-۸۲۵؛ میرخواند، ۵/ ۳۶۱-۳۶۲.

۴. ابن الفوطی، *الحوادث الجامعة*، ۴۶۵؛ الاقسرابی، ۱۶۴-۱۶۵؛ *وصاف الحضرة*، ۲/ ۲۴۲-۲۴۸؛ منشی کرمانی،

۱۰۹؛ خواندمیر، *حبیب‌السییر*، ۳/ ۱۳۱-۱۳۴؛ همو، *دستور الوزراء*، ۳۰۴-۳۰۵؛ اقبال، ۲۴۳.

۵. مرتضوی، ۱۷۷.

۶. بیانی، ۲/ ۴۳۱.

۷. همانجا.

۸. همو، ۲/ ۴۳۵؛ اشیپولر، ۲۲۴.

نتیجه

ایلخانان حاکم بر ایران، بر خلاف توصیه‌های یاسا و سیاست مذهبی چنگیزخان، تسامح چندانی با پیروان ادیان و مذاهب مختلف نشان ندادند. بنابراین، نرمش آنان نسبت به تشیع و شیعیان، در مقایسه با تسنن را نباید تسامح مذهبی تلقی کرد، بلکه شرایط سیاسی خاص آن دوره، چنین امری را اقتضا می‌کرد. از میان عوامل مختلف که در سیاست مذهبی ایلخانان تعیین کننده بود می‌توان دشمنی آنان را با ممالیک مصر که مغولان را شکست داده و راه ادامه فتوحاتشان را سد کرده بودند، مورد تأکید قرار داد. گذشته از شکست تحقیرآمیز عین‌جالوت (۶۵۹ ق) که تصور شکست‌ناپذیری مغولان را از میان برده بود، ممالیک با جلوس یک خلیفه تشریفاتی در مصر (المتوکل بالله)، آنجا را به صورت مرکز دینی مسلمانان در آورده بودند که می‌توانست تهدید بالقوه‌ای برای قلمرو ایلخانان که اکثریت مردم آن سنی مذهب بودند، تلقی شود. از این رو، ایلخانان نسبت به سنیان سوءظن و بدبینی بیشتری داشتند؛ در مقابل، نه تنها چنین تهدیدهایی از سوی شیعیان متوجه مغولان نبود، بلکه در مواردی نیز بنا بر منافع و مقاصد سیاسی، با یکدیگر همکاری می‌کردند. از این رو، حمایت نسبی مغولان از شیعیان در مقایسه با اهل سنت، نباید صرفاً به معنی تسامح مذهبی مغولان تعبیر شود.

کتابشناسی

- آرنولد، سر توماس، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- الاقسرای، کریم الدین محمد، *مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار*، به اهتمام عثمان توران، آنکارا، دانشگاه آنکارا، ۱۹۴۲ م.
- ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق، *تلخیص مجمع الآداب فی معجم اللقب*، الدكتور مصطفی جواد، بغداد، وزارة الثقافة و الارشاد، مطبوعات مديرية احياء التراث القديم.
- همو، *الحوادث الجامعة*، به اهتمام مصطفی جواد، بغداد، ۱۹۳۴.
- ابن بطوطه، محمد بن عبد الله بن محمد اللواتی أبو عبد الله، *تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار*، تحقیق، علی المنتصر الکتانی، بیروت، دار النشر، مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۵ ق.
- ابن العبری، غریغوریس، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

- اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول و اوایل ایلام تیموری*، تهران، نشرنامک، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- باسانی، آ. «دین در عهد مغول»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۵، ۵۰۹-۵۲۰، جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
- براون، ادوارد، *از سعدی تا جامی، تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری عصر استیلای مغول و تاتار*، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، [بی تا]، ۱۳۲۷.
- بویل، جی. آ. «تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان»، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۵، ۲۸۹-۳۹۶، ویرایش جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.
- بیانی، شیرین، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۱ و ۲، تهران، نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۷-۱۳۷۱.
- ترابی طباطبایی، سید جمال، *رسم الخط ایغوری و سیری در سکه شناسی*، نشریه شماره ۶ موزه آذربایجان، تبریز، انتشارات اداره کل موزه‌ها، ۱۳۵۱
- ترکمنی آذر، پروین، *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران (از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه)*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- همو، *موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان*، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۲۷-۱۴۱، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۱، پائیز ۱۳۸۰.
- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- جوزجانی، منہاج الدین عثمان بن سراج الدین معروف به قاضی منہاج سراج، *طبقات ناصری*، ج ۲ به تصحیح و مقابله و تحشیه و تعلیقات جدید عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ افغانستان، چاپ دوم، ۱۳۴۳ ش.
- جوینی، علاء الدین عظاملک بن بهاء الدین، *تاریخ جهانگشای*، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، مطبعة بریل، سنه ۱۳۵۶ هجری / ۱۹۳۷ مسیحی.
- خواندمیر غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی، *دستور الوزراء*، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- همو، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران، کتابخانه ختام، ج ۳ و ۴، ۱۳۳۳.
- رشید الدین فضل الله، *تاریخ مبارک غازانی*، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، هر تفورد - انگلستان، مطبعة شتفی اوستین، ۱۳۵۸ / ۱۹۴۰.

- همو، جامع التواریخ، ج ۲، به کوشش دکتر بهمن کریمی، تهران، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، ۱۳۳۸.
- رویمر، ه. ر.، ایران در راه عصر جدید، تاریخ ایران از ۱۳۵۰-۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ریاحی، محمدامین، تاریخ خوی، تهران، انتشارات طوس، چ اول، ۱۳۷۲.
- ساندرز، ج. ج.، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ ش.
- مارکوپولو، سفرنامه مارکوپولو، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- مرتضوی، منوچهر، مسایل عصر ایلخانان، تهران، مؤسسه انتشارات آگه، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- مستوفی قزوینی، زین الدین بن حمدالله، ذیل تاریخ گزیده، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، سبط العلی للحضرة العلی در تاریخ قراختائیان کرمان، تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تحت نظر محمد قزوینی، تهران، اساطیر چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- مورگان، دیوید، مغولها، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- میرخواند، محمد بن برهان الدین خاوندشاه، تاریخ روضه الصفا، ج ۵، تهران، خیام، ۱۳۳۹.
- وصاف الحضرة، شهاب (شرف) عبدالله بن فضل الله استرآبادی، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (تاریخ و صاف)، چاپ سنگی افست، تهران، ۱۳۴۰.
- نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی، سیر الملوک (سیاستنامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

